



عربستان: نگاه به یمن

● از: دکتر اصغر جعفری ولدانی

● مقدمه:

به علت وجود اختلاف بر سر مناطق مذکور، مرزهای بین عربستان سعودی و یمن تاکنون نه روی نقشه و نه روی زمین تعیین نشده است. به عبارت دیگر، هنوز بر سر مکان تقریبی مرز بین دو کشور هم تفاهمی به دست نیامده است. باید اشاره کرد که تعیین خطوط مرزی اصولاً طی دو مرحله صورت می‌گیرد. مرحله اول تعیین حدود (Delimitation) است که در آن مسیر خط مرزی روی نقشه مشخص و در قرارداد ذکر می‌گردد. قرارداد علاوه بر امضاء باید به تصویب مقامات صلاحیتدار دو کشور برسد. مرحله دوم علامت‌گذاری (Demarcation) است که طی آن خط مرزی روی زمین براساس آنچه در قرارداد آمده، علامت‌گذاری می‌شود. در خاورمیانه تنها دو خط مرزی وجود دارد که تاکنون هیچیک از دو مرحله مذکور را طی نکرده است و آن خطوط مرزی عربستان سعودی با یمن و عمان می‌باشد. خطوط مذکور همچنان به صورت یک منبع تنش و درگیری باقی مانده است.^۱

آنچه در گذشته سبب شده که دو کشور درصدد تعیین مرزهای خود برنیایند، فقدان فعالیت‌های اکتشافی در مناطق مرزی بوده است. قبلاً شرایط سخت طبیعی مانع از کاوش در این مناطق شده بود و بنابراین ضرورتی هم برای تعیین مرزها احساس نمی‌شد. اما اکنون شرایط دگرگون شده است به این ترتیب که اخیراً دو کشور اقدام به حفر چاه‌های نفت در مناطق مرزی کرده‌اند و نیز مدت پیمان طایف (۱۹۳۴) که استان‌های سه گانه عسیر، نجران و جیزان را در کنترل عربستان سعودی قرار می‌دهد، به گفته صنعا، روبه پایان است. مسائل مذکور موجب شده که دو کشور درصدد حل و فصل اختلافات ارضی و مرزی فی مابین برآیند.

در این مقاله ریشه‌های تاریخی ادعاهای ارضی و اختلافات مرزی دو کشور، طرح ملک فیصل برای تسلط کامل بر دو یمن، طرح عربستان برای اشغال حضرموت و راهیابی به اقیانوس هند، برخوردهای مرزی دو کشور، کشف نفت و تشدید اختلافات، جنگ خلیج فارس و واکنش‌های عربستان، وحدت یمن و تحریکات عربستان و بالاخره مذاکرات اخیر دو کشور برای حل و فصل اختلافات مورد بررسی قرار می‌گیرد.

در اوائل سال ۱۹۹۲ میلادی دولت عربستان سعودی نامه‌هایی برای شرکت‌های نفتی که در یمن مشغول حفاری بودند فرستاد و به آن‌ها اخطار کرد از عملیات حفاری در مناطقی که به ادعای آن دولت مورد اختلاف دو کشور می‌باشد، خودداری کنند. این امر ضرورت انجام گفتگوهای برای حل و فصل اختلافات را آشکار ساخت و متعاقب آن، نخستین دور مذاکرات هیئت‌های طرفین در ژوئیه ۱۹۹۲ در ژنو آغاز شد و سپس در ریاض و صنعا ادامه یافت. این مذاکرات پیچیده تاکنون به نتایج مثبتی نرسیده و ممکن است سال‌ها به طول انجامد.

درواقع اختلافات دو کشور محدود به چند کیلومتر مرز مشترک نیست بلکه مناطق وسیعی را دربر می‌گیرد. یمن نسبت به سه استان نفت‌خیز «عسیر»، «نجران» و «جیزان» که هم‌اکنون توسط عربستان سعودی اداره می‌شود، ادعای ارضی دارد. استان عسیر در شمال یمن، بین حجاز، یمن و نجد واقع شده و تا کنار دریای سرخ امتداد می‌یابد و از این نظر موقعیت استراتژیکی نسبتاً مهمی دارد. مرکز این استان شهر «ابها» و شهرهای دیگر آن «تهامه» و «صبیه» است.

استان جیزان در جنوب شرقی عربستان سعودی، شمال غربی یمن و در کنار دریای سرخ قرار گرفته و عربستان سعودی اخیراً اقدام به حفر چندین چاه نفت در این استان کرده است. استان نجران نیز در جنوب عربستان و شمال یمن واقع شده است. اداره امور هر یک از استان‌های مذکور را یکی از شاهزادگان سعودی برعهده دارد. از طرف دیگر، ادعاهای ارضی عربستان سعودی نسبت به یمن هم بسیار زیاد است، بطوری که شامل دو سوم جنوب آن کشور می‌شود. عربستان سعودی ادعا کرده است که مناطق نفت‌خیز یمن مانند «مارب» و «جوف»، «ربع الخالی» و «حضرموت» متعلق به آن کشور است. به این ترتیب اختلافات ارضی دو کشور شامل مناطق وسیعی می‌شود که از دریای سرخ تا ربع الخالی و از ربع الخالی تا حضرموت در کنار دریای عرب امتداد می‌یابد.

یمن کانون رقابت های جهانی:

در آن زمان یمن به صورت صحنه رقابت قدرت های سلطه طلب جهانی درآمده بود که برای تسلط بر یکی از مهمترین نقاط استراتژیک جهان با یکدیگر مبارزه می کردند. یمن به علت در اختیار داشتن قسمت شمال و شمال غربی آبراه باب المندب و نیز نزدیکی به شاخ آفریقا از اهمیت استراتژیک برخوردار است. باب المندب یکی از آبراه های حیاتی شرق و غرب است که اقیانوس هند و دریای عرب را به دریای سرخ و مدیترانه متصل می کند. بندر عدن نزدیکترین نقطه استراتژیک یمن به باب المندب و در حکم جبل الطارق آسیا است. هر نیروی نظامی که بر این منطقه مسلط گردد می تواند بر شاخ آفریقا و دریای سرخ استیلا داشته باشد و حتی با بستن تنگه باب المندب کانال سوئز را بدون استفاده سازد. با توجه به موقعیت استراتژیکی یمن، می توان گفت که عامل جغرافیا نقش تعیین کننده ای در این کشور داشته است. موقعیت استراتژیکی یمن سبب توجه قدرت های توسعه طلب مانند امپراتوری عثمانی، بریتانیا، ایتالیا، عربستان سعودی، آمریکا و شوروی سابق به این کشور شده و رقابت آنها پاره پاره شدن سرزمین یمن را به دنبال داشته است.

بریتانیا از قرن نوزدهم عدن و مناطق اطراف آن را به اشغال درآورده بود و سپس بموجب قراردادهایی که در سال های ۱۹۰۲، ۱۹۰۵ و ۱۹۱۴ بین بریتانیا و عثمانی منعقد گردید، طرفین در مورد تقسیم یمن به توافق رسیدند. بر اساس قراردادهای مذکور، مرزهای قلمرو عثمانی در یمن و قلمرو بریتانیا در عدن مشخص گردید اما امام یحیی اعلام کرد که این قراردادها را به رسمیت نمی شناسد و برای بازگرداندن مناطق مذکور به یمن از هیچگونه کوششی فروگذار نخواهد کرد.

از طرف دیگر ایتالیایی ها نیز که در این زمان بر کرانه آفریقایی دریای سرخ یعنی اریتره و سومالی دست یافته بودند، درصدد دست یابی به آنسوی دریای سرخ یعنی یمن بودند. دولت ایتالیا در دوم سپتامبر ۱۹۲۶ یک قرارداد مودت و بازرگانی به مدت ۳۰ سال با یمن منعقد ساخت و در ژوئن ۱۹۲۷ یک هیئت یمنی به ریاست پسر دوم امام یحیی دیداری دوستانه از ایتالیا به عمل آورد. هیئت مذکور پس از ملاقات با ویکتور امانوئل پادشاه ایتالیا و موسولینی، از مراکز صنعتی آن کشور بازدید و یک قرارداد خرید اسلحه منعقد کرد.

علاوه بر آن امام یحیی در سال ۱۹۲۸ قراردادی با دولت شوروی بست و به آن دولت اجازه داد که نمایندگی بازرگانی در صنعادایر نماید. از آنجا که سال ۱۹۲۸ مصادف با برگزاری ششمین کنگره کمینترن واز اوقاتی بود که روابط شوروی و انگلیس بسیار تیره بود، در نتیجه چنین اقداماتی حاکی از خصومت امام یحیی نسبت به بریتانیا تلقی شد.

مورد دیگری که کاسه خشم بریتانیا را لبریز کرد، حمله نیروهای یمن به عدن و تصرف آن در سال ۱۹۲۸ بود. به دنبال آن نیروی هوایی بریتانیا به شدت یمن را بمباران کرد و نیروهای این کشور را مجبور ساخت که عدن را تخلیه کنند و به حدود سابق خود بازگردند، در نتیجه، امام یحیی به ناچار با انگلیسی ها وارد مذاکره شد و نتیجه آن انعقاد معاهده ۱۹۳۴ بود. بموجب این معاهده، امام یحیی «وضعیت موجود مرزها» را برای مدت ۴۰ سال به رسمیت شناخت.^۵

مرزهای دو کشور نیز طبق قرارداد ۱۹۱۴ منعقد بین عثمانی و بریتانیا معین گردید. آنچه سبب شد امام یحیی معاهده مذکور را امضاء کند، تهدیدات فزاینده ای بود که از طرف عربستان سعودی نسبت به مرزهای شمالی این کشور وجود داشت و موجبات نگرانی وی را فراهم آورده بود.

عسیر، تحت الحمایه عربستان:

شرایط بین المللی بهترین فرصت را برای اجرای اهداف توسعه طلبانه عربستان سعودی فراهم آورده بود. از طرف دیگر، اوضاع داخلی عسیر نیز

ریشه های تاریخی اختلافات ارضی و مرزی:

ادعاهای ارضی و اختلافات مرزی عربستان سعودی و یمن به دوره امپراتوری عثمانی بازمی گردد. در اواخر حیات امپراتوری عثمانی، شبه جزیره عربستان متشکل از تعداد زیادی شیخ نشین و سلطان نشین بود و تنها در عربستان جنوبی (یمن جنوبی سابق) ۲۳ سلطان نشین وجود داشت. این شیوخ تا جنگ جهانی اول وابسته به امپراتوری عثمانی و بریتانیا بودند. با سقوط امپراتوری عثمانی ۵ شیخ نشین یا امیرنشین در شبه جزیره عربستان به نام های نجد، حجاز، شمار، عسیر و یمن استقلال به دست آوردند. بر سرزمین نجد که در مرکز شبه جزیره عربستان واقع شده خاندان ابن سعود حکومت می کرد؛ حجاز که در کرانه های پست دریای سرخ قرار گرفته تحت حکم شریف حسین (شریف مکه) بود؛ سرزمین شمار در شمال شبه جزیره عربستان زیرسلطه خاندان راشدی بود؛ منطقه عسیر بین حجاز و یمن و در کنار دریای سرخ تحت حکومت خاندان ادیسی بود؛ در یمن نیز که در جنوب غربی شبه جزیره عربستان واقع شده، امام یحیی حکمرانی داشت.

ابن سعود فرمانروای نجد هر ماه ۵ هزار لیره استرلینگ به عنوان کمک از بریتانیا دریافت می کرد و در حالیکه سایر شیوخ و امیران شبه جزیره عربستان سرگرم جنگ و رقابت با یکدیگر بودند، وی توانست با استفاده از طلاهای انگلیسی موقعیت خود را تا اندازه ای تحکیم و استوار کند.^۲

ابن سعود که در نظر داشت قلمرو خود را در تمام شبه جزیره عربستان بگستراند، از سال ۱۹۱۲ تا ۱۹۲۵ منطقه حساء واقع در شرق عربستان و در کنار خلیج فارس و سپس سرزمین شمار را به تصرف درآورد. وی متعاقباً موفق شد سرزمین حجاز و ربع الخالی را در جنوب شرقی شبه جزیره عربستان تصرف کند. آنگاه زمان اشغال عسیر فرا رسید.

از طرف دیگر با شروع عقب نشینی نیروهای ترک، امام یحیی حاکم یمن به سرعت درصدد برآمد حاکمیت خود را بر نواحی و مناطق مرزی که آنرا بخشی از «یمن بزرگ» می دانست اعمال کند. وی در نظر داشت بخش هایی را که از یمن جدا شده بود، دوباره تصرف کند و کشور یکپارچه و مستقل یمن را بوجود آورد، اما در رسیدن به این هدف با مخالفت بریتانیا که جنوب یمن را در کنترل داشت و عربستان سعودی که درصدد اشغال عسیر بود، روبرو شد.

نیروهای بریتانیا به دنبال خروج نیروهای ترک از یمن در چند نقطه از سواحل آن کشور پیاده شدند و طی نبردی با یمنی ها بر بنادر حدیده و لحیا در کنار دریای سرخ و چندین شهر دیگر از منطقه تهامه دست انداختند و این منطقه کوهستانی را که از دیدگاه اقتصادی بسیار ارزشمند بود به شیوه ای ساختگی از یمن جدا کردند. این عمل امام یحیی را که نسبت به تمام یمن ادعای تاریخی داشت، سخت خشمگین کرد و در نتیجه وی در اواخر سال ۱۹۱۹ به عدن که تحت الحمایه بریتانیا بود حمله برد. سرانجام نیروهای بریتانیا در ژانویه ۱۹۲۱ بندر لحیا را تخلیه کردند ولی به جای اینکه آن را به امام یحیی واگذار کنند، به محمد ادیسی فرمانروای عسیر که متحد آن ها بود، سپردند. انگلیسی ها بندر حدیده را نیز همچنان در اشغال خود نگهداشتند و به این ترتیب امام یحیی از دو بندر کنار دریای سرخ محروم گردید.

امام یحیی تلاش برای آزادسازی تهامه و عسیر را در سال ۱۹۲۵ آغاز کرد. وی معتقد بود که عسیر بخشی از یمن می باشد. در واقع عسیر از سال ۱۸۷۲ که به اشغال ترک های عثمانی درآمد، جزیی از سرزمین یمن بود.^۳ به هر حال نیروهای یمن در نبرد برای آزادسازی تهامه و عسیر از پشتیبانی مردم این مناطق برخوردار بودند و توانستند تمام سرزمین تهامه را به یمن باز گردانند. به این ترتیب امام یحیی بار دیگر بنادر حدیده و لحیا را متصرف شد و بر نواحی پست ساحلی دریای سرخ و راه تجارتي بین بندر لحیا و شهر صنعا پایتخت یمن دست یافت. اما برای تصرف عسیر با مداخله نیروهای نظامی عربستان سعودی مواجه شد. سعودی ها ادعا می کردند که عسیر «در ازمنه سابقه در تحت استیلای اجداد ابن سعود بوده و دولت عثمانی بعد از جنگ و زد و خورد های خونین آن را مسترد نموده است»^۴

سعودی ها ادامه داد. در یکی از اعلامیه های رسمی عربستان سعودی به تاریخ ۳۰ دسامبر ۱۹۳۲ در این مورد آمده است:

«...بعد از وصول قوای دولتی به ابها و تهامه واقع در مقاطعه صبیا جمیع قبایل و عشایر آن صفحات را به اطاعت و آرامش دعوت و برای عرض خضوع و اطاعت آنان اوقات مدتی را تعیین و اعلان کرد... عشیره مسارحه و فریقی از قبیله بنی شیبیل که ادریسی و همراهانش در میان آن ها موجودند، هنوز دعوت را اجابت نکرده و در عصیان خود باقی مانده اند. لہذا به قوای دولتی اوامر صادر گشته که به تعقیب و تأدیب اشقیاء بپردازند.»^(۷)

دولت عربستان سعودی به حسن ادریسی و نیروهای طرفدار او که به مبارزه ادامه می دادند ۶ روز مهلت داد تا تسلیم شوند اما آن ها از تسلیم خودداری کردند و قیام ادامه یافت. در یکی از اعلامیه های رسمی دولت عربستان سعودی در ۶ ژانویه ۱۹۳۳ در این مورد آمده است:

«قبل از این تاریخ حکومت اشاعه داد که مدت ۱۰ روز به عصات طرف جنوبی جیزان مهلت داده شده است تا در اثنای این ده روزه تسلیم قوای دولتی شوند و بعد از انتهای این مهلت، اوامر لازم به قوای دولتی صادر خواهد شد که بدون مرحمت در تنگیل اشقیای قیام و فتنه را خاتمه دهند.»^(۸)

به هر حال حسن ادریسی بعد از شکست به یمن پناهنده شد. عربستان سعودی برای تحویل گرفتن وی مذاکراتی با امام یحیی به عمل آورد اما وی از تحویل دادن حسن ادریسی به عنوان اینکه تسلیم کردن پناهنده شایسته نیست، خودداری ورزید. این مساله و نیز ادامه مبارزه مردم عسیر در برابر سلطه سعودی ها، روابط عربستان و یمن را به شدت تیره کرد.

به منظور حل و فصل اختلافات و یافتن یک راه حل میانه در مورد عسیر، نمایندگان عربستان سعودی و یمن در شهر یمنی «میدی» مذاکراتی را آغاز کردند اما چون هیچیک از دو کشور حاضر نبودند از ادعاهای ارضی خود نسبت به عسیر صرف نظر کنند، مذاکرات به نتیجه نرسید. به دنبال آن، برخوردهای مرزی شدت یافت و در همان حال کنفرانس دیگری متشکل از نمایندگان دو کشور برای یافتن راه چاره در ابها (مرکز عسیر) تشکیل شد اما این کنفرانس هم بدون نتیجه به پایان رسید. در نتیجه جنگ بین نیروهای دو کشور در فوریه ۱۹۳۴ از سر گرفته شد.

جنگ ۴۵ روز ادامه یافت و طی آن نیروهای عربستان سعودی توانستند تهامه را تا بندر حدیده تصرف کنند. در این جنگ نیروهای عربستان از حمایت برخی قبایل یمن که از عربستان سعودی کمکهای مالی دریافت می کردند، برخوردار بودند. امام یحیی به ناچار تقاضای صلح کرد و در ۲۰ مه ۱۹۳۴ معاهده طایف بین دو کشور به امضاء رسید. بموجب این معاهده عربستان سعودی کنترل عسیر، نجران و جیزان را به دست گرفت و این مناطق ضمیمه عربستان گردید.

روشن نیست که آیا حمله عربستان سعودی به یمن به تحریک و تشویق بریتانیا صورت گرفته یا نه، اما مسلم است که درگیر شدن یمن در مرزهای شمالی خود از توجه آن دولت به مرزهای جنوبی می کاسته و این به نفع بریتانیا بوده است. به هر حال درگیری یمن در دو جبهه شمال و جنوب منجر به شکست در هر دو جبهه و تجزیه آن کشور شد.

به طور کلی مردم یمن هرگز حاضر نشدند و آگذاری عسیر به عربستان سعودی را بپذیرند. بهمین جهت پس از امضای معاهده طایف امام یحیی توسط کسانی که مخالف و آگذاری عسیر به عربستان سعودی بودند کشته شد و فرزندش امام بدر جانشین وی گردید. کتاب های درسی مدارس یمن در اواخر دهه ۱۹۴۰، کشور یمن را مشتمل بر سه بخش یمن مستقل، عسیر (تحت اشغال عربستان سعودی)، حضرموت و عمان (تحت اشغال بریتانیا) معرفی می کرد.^(۹)

طرح ملك فيصل برای تسلط بر دو یمن:

معاهده طایف، مبنای روابط عربستان سعودی و یمن تا انقلاب یمن در سپتامبر ۱۹۶۲ بود. در این سال عبدالله سلال قدرت را در کشور به دست گرفت

برای عربستان سعودی موقعیت بسیار مناسبی ایجاد کرده بود، به این ترتیب که بعد از درگذشت محمد ادریسی امیر عسیر، علی ادریسی فرزند وی، امام و حکمران عسیر گردید اما بین او و عمویش حسن ادریسی که امامت و امارت عسیر را حق خود می پنداشت اختلاف و برخورد بروز کرد. سرانجام علی ادریسی تاب مقاومت نیاورده فرار کرد و حسن ادریسی به امامت و حکمرانی عسیر رسید. در آن ایام که عسیر در هرج و مرج داخلی فرو رفته بود، نیروهای سعودی به راحتی آن منطقه را در سال ۱۹۲۶ به اشغال خود درآوردند و حسن ادریسی را مجبور کردند معاهده ای را امضاء کند که بموجب آن عسیر به صورت تحت الحمایه سعودی ها درمی آمد. حسن ادریسی فقط اسماً امام و امیر عسیر باقی می ماند. درحالیکه از طرف ابن سعود یک نفر بعنوان کمیسر عالی برای اداره امور عسیر تعیین می گردید. ماموران جزء و حکام شهرها و بنادر نیز از طرف ابن سعود تعیین می شدند. مهمترین مواد معاهده ۱۹۲۶ که بنام معاهده مکه معروف است بشرح زیر می باشد:

ماده اول - حضرت سید بن علی ادریسی امام عسیر اعتراف می کند بلاد قدیم که... تحت سیطره و حکمرانی ادریس ها بوده است، جمعا و تماما به موجب این اتفاقیه در تحت حمایت اعلی حضرت پادشاه حجاز و نجد نهاده شده است. ماده دوم - امام عسیر حق ندارد با هیچ حکومت و دولتی داخل مذاکرات سیاسی شود و مجاز نیست به هیچ کس امتیازات اقتصادی بدهد، مگر با موافقت پادشاه حجاز و سلطان نجد و ملحقات آن.

ماده سوم - امام عسیر حق اعلان جنگ یا صلح ندارد، مگر با موافقت پادشاه حجاز و سلطان نجد و ملحقات آن.

ماده چهارم - امام عسیر حق ندارد جزئی از اراضی عسیر را که در ماده اول ذکر شده، به دیگری واگذار نماید.

بموجب معاهده مذکور، ابن سعود در مقابل «متعهد شد که مملکت ایشان را از تجاوزات دیگران (مقصود امام یحیی پادشاه یمن است) حفظ نموده و اسباب آسودگی سید ادریسی و رعایای او را فراهم نماید». معاهده ۱۹۲۶ مشابه معاهداتی است که انگلستان با شیوخ عرب خلیج فارس مہمقد می کرد و آنها را به صورت تحت الحمایه خود درمی آورد.

یکی از محرک های ابن سعود در اشغال عسیر، احتمال وجود نفت در این منطقه بود. نخستین امتیاز استخراج نفت توسط سلطان عبدالحمید پادشاه عثمانی در اوائل قرن بیستم اعطا شد. شرکت صاحب امتیاز وسایل حفاری را به محل آورد و مشغول حفاری شد، اما اعراب هجوم آوردند، کارکنان را تار و مار کردند و ماشین آلات آن ها را به تاراج بردند. دولت عثمانی هم نتوانست اعراب را راضی کند، لذا مجبور شد ۳۰۰ هزار لیره حق الامتیاز را به شرکت پس دهد و ۱۰۰ هزار لیره هم غرامت بپردازد. در سال ۱۹۲۵ (یکسال قبل از انعقاد معاهده تحت الحمایگی) نیز یک شرکت انگلیسی به توسط مصطفی ادریسی پیشنهادی برای کسب امتیاز استخراج نفت از جزیره فرسان که تابع عسیر است، به حکومت عسیر داد و مصطفی ادریسی هم موافقت حسن ادریسی امام عسیر را به دست آورد.^(۶) این واقعه از جمله عواملی بود که سبب تسریع اشغال عسیر توسط ابن سعود گردید.

الحاق عسیر به عربستان سعودی:

امام یحیی اشغال عسیر توسط عربستان سعودی را نپذیرفت و از ادعاهای خود نسبت به این منطقه به هیچوجه صرف نظر نکرد. بهمین جهت در طول دهه ۱۹۲۰ و اوائل دهه ۱۹۳۰ عسیر به صورت کانون خصومت بین عربستان و یمن درآمد. هریک از دو کشور از خاندان ادریسی حمایت می کردند و کمک های مالی در اختیار آن قرار می دادند. در سال ۱۹۳۲ حسن ادریسی علیه پادشاه عربستان سعودی به طور آشکار قیام کرد اما در جنگ با نیروهای عربستان سعودی شکست خورد. در این جنگ امیر خالد بن لوی فرمانده نیروهای عربستان سعودی نیز کشته شد. در مطبوعات بریتانیا گزارش هایی، به چاپ رسید که دولت یمن حسن ادریسی را تشویق به سرپیچی از عربستان سعودی کرده است. به هر حال، حسن ادریسی علیرغم شکست در جنگ به مبارزه علیه

یمن جنوبی نیز بعد از استقلال در سال ۱۹۶۷ روابط نزدیکی با کشورهای سوسیالیستی برقرار کرد و از حمایت آن‌ها برخوردار بود. پس از اینکه طرح ملک فیصل با شکست مواجه شد، وی در صدد برآمد با توسعه و تحکیم روابط خود با صنعا، جبهه مشترکی علیه عدن بنیان گذارد زیرا عدن از نظر ایدئولوژیکی برای عربستان خطرناک‌تر از صنعا بود. یمن جنوبی تنها دولت اسلامی و عرب بود که رسماً ایدئولوژی سوسیالیسم را پذیرفته بود و سعودی‌ها وجود یک دولت دموکراتیک و سوسیالیست را در شبه جزیره خطری برای نظام سیاسی و اجتماعی خود به حساب می‌آوردند. در راستای این سیاست، عربستان سعودی در ژوئیه ۱۹۷۰ دولت صنعا را به رسمیت شناخت و شروع به اعطای کمک‌های مالی به آن کرد. این امر سبب شد که به تدریج نفوذ عربستان در صنعا جانشین نفوذ شوروی گردد.

تلاش عربستان برای تجزیه حضرموت:

طرح بعدی عربستان سعودی اشغال بخش‌هایی از یمن جنوبی بود، به این صورت که ابتدا حضرموت بزرگترین استان آن کشور به کمک عشایر منطقه تجزیه گردد و سپس یک دولت تحت الحمایه در آن جا تشکیل شود. این دولت تحت الحمایه نیز پس از گذراندن یک دوره انتقالی منحل و حضرموت رسماً ضمیمه عربستان سعودی گردد. طرح ملک فیصل در این مورد مشابه طرحی بود که ابن سعود قبلاً در مورد عسیر به اجرا درآورده بود. هرچند در آن زمان فقط صحبت از ایجاد یک کشور حائل در حضرموت بود،^(۱۵) اما شکی نیست که هدف عربستان از این امر تصرف حضرموت بوده است. ادعای عربستان سعودی مبنی بر اینکه حضرموت به آن کشور تعلق دارد، خود بهترین دلیل این امر می‌باشد.^(۱۶)

حضرموت در جنوب یمن واقع شده و عربستان سعودی با تسلط بر این منطقه می‌توانست مستقیماً به اقیانوس هند دسترسی یابد. در حال حاضر عربستان سعودی از یک طرف به خلیج فارس و از طرف دیگر به دریای سرخ راه دارد، اما استفاده از آبراه‌های فوق مستلزم عبور از تنگه هرمز و باب‌المندب می‌باشد. با توجه به اینکه تنگه هرمز تحت تسلط ایران و باب‌المندب تحت تسلط یمن قرار دارد، عربستان سعودی همواره از موقعیت آسیب‌پذیر خود نگران بوده است. نفت عربستان از طریق تنگه هرمز و باب‌المندب به خارج صادر می‌شود و چنانچه تنگه‌های مذکور توسط ایران و یمن بسته شود، صادرات نفت آن کشور عملاً قطع می‌گردد. این امر موجب شده که عربستان سعودی در صدد یافتن راه‌های جایگزین باشد و یکی از بهترین آنها تصرف حضرموت می‌باشد.

عربستان سعودی در نظر داشت از طریق حضرموت یک خط لوله جدید برای انتقال نفت از حوزه‌های نفتی شرق آن کشور به جنوب احداث نماید. این خط لوله قرار بود از حساء شروع شود و با گذشتن از ربع‌الخالی و حضرموت به بندر مکلا^(۱۷) در جنوب یمن برسد. هدف از ایجاد خط لوله مذکور، چندانکه کردن مجاری صدور نفت عربستان سعودی بود و این عظیم‌ترین طرح انتقال نفت عربستان سعودی به شمار می‌رفت. احداث این خط لوله مستلزم آن بود که هرگونه مانع سیاسی، جغرافیایی و فنی از میان برداشته شود، زیرا عربستان سعودی کمبود بودجه نداشت. به عبارت دیگر با تصرف حضرموت این موانع از میان برداشته می‌شد. حضرموت علاوه بر داشتن موقعیت استراتژیکی، یکی از حاصل‌خیزترین مناطق جنوب یمن می‌باشد و همچنین دارای ذخایر نفتی است، به همین جهت همواره مورد توجه قدرت‌های توسعه‌طلب بوده است.

به هر حال تلاش‌های عربستان سعودی برای تصرف حضرموت با به قدرت رسیدن جبهه آزادیبخش ملی در سال ۱۹۶۷ آغاز شد. عربستان سعودی در این راستا کوشش‌های متعددی برای ساقط کردن دولت مارکسیست عدن به عمل آورد و از جمله در ژوئن و سپتامبر ۱۹۶۹ دست به تلاش نافرجامی برای انجام یک کودتای مزدور کرد، اما ادعا کرد که کودتا توسط عناصر ناسیونالیست در داخل ارتش صورت گرفته و علت آن نیز رادیکال‌تر شدن سیاست‌های عدن بوده است.^(۱۸)

به دنبال شکست کودتا، عربستان سعودی شروع به تشویق قبایل شمال یمن برای حمله به جنوب کرد. عربستان سعودی دارای روابط سنتی و دیرینه با قبایل یمن می‌باشد و روابط آن کشور با دو قبیله حاشد و بکیل چنان نزدیک است که

و رژیم امامت را منحل و اعلام جمهوری کرد. اما عربستان سعودی برای بازگرداندن سلطنت به یمن به امام محمد بدر پناه داد و آموزش نیروهای مخالف حکومت جدید یمن و ارسال کمک‌های مادی و تسلیحاتی برای سلطنت‌طلبان را آغاز کرد. در این میان، انگلستان، آمریکا و برخی از دولت‌های محافظه‌کار عرب در منطقه نیز از سلطنت‌طلبان یمن پشتیبانی می‌کردند. از طرف دیگر مصر شروع به حمایت از جمهوری خواهان نمود. در ۱۰ نوامبر ۱۹۶۲ یک موافقتنامه دفاعی مشترک بین یمن و مصر به امضاء رسید^(۱۹) که بموجب آن نیروهای مصر برای مبارزه با طرفداران امام بدر وارد یمن شدند. به این ترتیب جنگ داخلی یمن آغاز شد و بمدت ۸ سال ادامه یافت.

با توجه به اینکه عربستان سعودی دارای نظام قبیله‌ای قرون وسطایی بود، ایجاد نظام جمهوری در یمن را یک مبارزه مستقیم ایدئولوژیکی بر ضد خود تلقی می‌کرد. این برداشت عربستان سعودی با سخنان رئیس‌جمهور سلال که اعلام کرد قصد ایجاد یک جمهوری در «شبه جزیره عربستان» را دارد، تقویت شد. علاوه بر آن حضور نیروهای مصری در شبه جزیره عربستان نیز تهدیدی برای امنیت عربستان به شمار می‌رفت. در طول جنگ داخلی یمن، بارها مرزهای جنوبی عربستان از طرف نیروهای جمهوریخواه و مصری مورد حمله قرار گرفت و عربستان سعودی قادر به کنترل و محافظت مرزهای طولانی خود نبود. نگرانی عربستان سعودی وقتی تشدید شد که افرادی از نیروی هوایی آن کشور ترک خدمت کردند و با هواپیماهایشان به مصر گریختند.^(۲۰)

به طور کلی در طول دهه ۱۹۶۰ و قسمت اعظم دهه ۱۹۷۰ عمده‌ترین نگرانی عربستان سعودی نه از وضعیت خلیج فارس، بلکه از اوضاع بی‌ثبات و بحرانی جنوب غربی شبه جزیره عربستان ناشی می‌شد. به عبارت دیگر، در آن زمان سواحل عربستان سعودی در خلیج فارس در مقایسه با دیگر مرزهای آن کشور از آرامش بیشتری برخوردار و کمتر موجب نگرانی بود.

دغدغه خاطر رهبران عربستان و نیز شکست مصر در جنگ اعراب و اسرائیل در ژوئن ۱۹۶۷ سبب شد که دو کشور برای پایان دادن به جنگ داخلی یمن بیشتر تلاش کنند. به دنبال کنفرانس سران عرب در خارطوم در اوت و سپتامبر ۱۹۶۷ نیروهای مصری از یمن بازگردانده شدند. سعودیها امیدوار بودند که با خروج نیروهای مصری، حکومت جمهوری در یمن سرنگون شود اما این امر اتفاق نیفتاد، بلکه ادامه حمایت‌ها و اعطای کمک‌های مالی و تسلیحاتی عربستان به سلطنت‌طلبان سبب شد که جنگ داخلی سه سال دیگر ادامه یابد و در سال ۱۹۷۰ با توافق طرفین مبنی بر انحلال رژیم سلطنت و استقرار نظام جمهوری در یمن به پایان رسد.

از طرف دیگر، خروج نیروهای مصری از یمن و جنگ اعراب و اسرائیل، عربستان سعودی را تشویق کرد که هدف سنتی خود مبنی بر تسلط کامل بر تمام شبه جزیره عربستان را دنبال کند. ملک فیصل در نظر داشت گسترش ارضی عربستان سعودی را از جایی که عبدالعزیز در آن متوقف شده بود، آغاز کند.^(۲۱) به طوری که گفته شد، عبدالعزیز عسیر را اشغال کرد و اکنون نوبت ملک فیصل بود که یمن را به تصرف درآورد. یمن به منزله زخمی رنج‌آور در مرزهای جنوبی پادشاهی سعودی بود. بموجب اسناد بدست آمده از وزیر کشور حکومت یمنی طرفدار امام بدر، که در ۷ ژوئن ۱۹۶۶ هنگام تلاش برای ورود به خاک یمن کشته شد، ملک فیصل در این اندیشه بود که با دخالت مسلحانه، یمن شمالی و جنوبی سابق را که تازه تأسیس شده بود، براندازد و تسلط کامل خود را بر جنوب غربی شبه جزیره عربستان برقرار سازد.^(۲۲)

ملک فیصل در اجرای این نقشه از پشتیبانی انگلیس و آمریکا برخوردار بود. زیرا دولت سلال از هنگام به قدرت رسیدن، برای جبهه آزادیبخش ملی که برای استقلال یمن جنوبی مبارزه مسلحانه می‌کرد، اسلحه می‌فرستاد. بعد از استقلال یمن جنوبی و خروج انگلیسی‌ها از آن، عدن نیز به صورت مرکزی برای تمام جنبش‌های آزادیبخش در شبه جزیره عربستان در آمد. بنابراین آمریکا و انگلیس از حکومت‌های صنعا و عدن دلخوشی نداشتند.

اما حمایت دولت‌های سوسیالیستی به ویژه شوروی از صنعا و عدن، ملک فیصل را در اجرای نقشه‌های خود با مشکل مواجه ساخت. شوروی یکی از اولین دولت‌هایی بود که رژیم سلال را به رسمیت شناخت و اعلام کرد آماده است هر خطری را که از طرف هر کشور خارجی متوجه یمن شود، دفع کند.^(۲۳)

دولت صنعا همواره ناگزیر بوده برای مذاکره با آنها از طریق مساعی جمیله ریاض اقدام نماید. عربستان به این قبایل کمک‌های مالی و تسلیحاتی می‌کرد و به آنها پناهندگی می‌داد. عربستان سعودی همچنین از تبعیدیان یمن جنوبی نیز حمایت می‌کرد.^(۱۱)

از طرف دیگر عربستان سعودی به قبایل مخالف دولت در استان حضرموت اجازه داد تا با استفاده از خاک عربستان به عنوان پایگاه، فعالیت بر ضد دولت عدن را از سر گیرند. در فاصله اکتبر ۱۹۷۰ و ژوئن ۱۹۷۱ این نیروهای نامنظم به حملات نظامی ناموفقی در جنوب یمن دست زدند. این حملات که در استان حضرموت صورت می‌گرفت، مصادف با آغاز جنگ بین دو یمن (به علت تحریکات عربستان) بود. از طرف دیگر در سپتامبر ۱۹۶۹ بر خوردهای پراکنده مرزی در طول مرز طولانی و تحدید نشده عربستان سعودی و یمن جنوبی از سر گرفته شد که مدت‌ها ادامه داشت. این برخوردها منجر به جنگ مرزی بین نیروهای دو کشور در منطقه حضرموت گردید و نیروهای عربستان سعودی در طی آن یک منطقه مرزی متعلق به یمن بنام وادیه را اشغال و بعداً آنرا ضمیمه خاک خود کردند.

به این ترتیب دولت عدن که هنوز پایه‌های قدرت خود را در داخل کشور تحکیم نکرده بود، ناگزیر شد در چند جبهه مبارزه کند: با قبایل داخلی، با نیروهای یمن شمالی، و بالاخره با نیروهای نظامی عربستان سعودی. اما به علت مقاومت این کشور، هیچیک از توطئه‌ها به نتیجه نرسید و عربستان سعودی در تلاش برای تجزیه حضرموت ناکام ماند. در نتیجه به دنبال تلاش‌های میانجیگرانه کویت، ریاض انجام مذاکرات غیررسمی با عدن را پذیرفت و به دنبال آن، عربستان سعودی که دولت عدن را به رسمیت نشناخته بود، در مارس ۱۹۷۶، با آن روابط دیپلماتیک برقرار کرد. البته در این مورد، سیاست‌های واقع‌گرایانه دولت سالم ربیع علی رئیس‌جمهور یمن جنوبی بسیار مؤثر بود. سیاست‌های وی موجب شد عملیات نظامی در ظفار کاهش یابد و بین نیروهای عمان و یمن در ظفار آتش بس برقرار شود. بدنبال آن عربستان سعودی یک کمک مالی در اختیار عدن قرار داد.

تمدید پیمان طائف در ۱۹۷۴:

در ژوئن ۱۹۷۴ یک گروه طرفدار ریاض با انجام کودتایی در صنعا به عمر حکومت قاضی عبدالرحمن ایرانی که پس از کناره‌گیری سلال در ۱۹۶۷ قدرت را به دست گرفته بود پایان داد. رهبری کودتا را سرهنگ ابراهیم محمد حمدی برعهده داشت. ۵ ساعت پس از اعلام کودتا، عربستان سعودی نخستین کشوری بود که دولت جدید را به رسمیت شناخت و در بیانیه‌ای که در این مورد صادر کرد، اعلام نمود «وقایعی که در صنعا روی داده جنبه داخلی دارد و عربستان سعودی براساس سیاست خود معتقد است که نباید در امور داخلی یمن مداخله کرد و بهمین دلیل به هیچ نیروی خارجی هم اجازه مداخله در امور این کشور را نمی‌دهد و آرزو می‌کند که ملت برادر یمن در امنیت و آرامش بسر برد».^(۱۲)

عربستان سعودی از اقدامات قاضی عبدالرحمان ایرانی دلخوشی نداشت و ایرانی با امضای قرارداد ۱۹۷۲ خشم سعودی‌ها را برانگیخته بود. این قرارداد در حقیقت بی‌نظیرترین قراردادی بود که در تاریخ میان دو رژیم کاملاً متضاد به امضاء رسیده بود. با امضای این قرارداد، برخوردهای مرزی بین دو یمن پایان یافت و در مرزها آرامش برقرار شد و به دنبال آن توجه عدن بیشتر معطوف به مرزهای خود با عربستان سعودی گردید. همچنین این قرارداد متضمن موادی راجع به وحدت دو یمن بود. عربستان سعودی مخالف یکبارگی یمن بود و وجود دو یمن و ادامه برخورد و جنگ بین آنها را به نفع خود می‌دانست، لذا عناصر دست راستی در حکومت یمن را که مخالف سیاست‌های ایرانی در جهت نزدیکی با عدن بودند، به انجام کودتا تشویق کرده بود.

به هر حال رژیم سرهنگ حمدی در نخستین بیانیه خود اعلام کرد: «در نظر دارد پیوندهای خود را با کشورهای عرب همسایه تقویت کند. همچنین از کشورهای یمن که به یمن کمک کرده‌اند مخصوصاً از عربستان سعودی (همسایه بزرگ خود) سپاسگزاری می‌کند.» اما مهمترین فایده دولت جدید برای عربستان سعودی تمدید پیمان طائف بود. دولت جدید پیمان طائف را که در سال

۱۹۳۴ منعقد شده و مدت اعتبار آن به پایان رسیده بود تمدید کرد. تمدید این پیمان توسط محمد الهجری نخست‌وزیر دولت جدید صورت گرفت اما وی اندکی بعد در لندن هدف سوء قصد مخالفان که خواستار آزادی استانیهای کشورشان بودند، قرار گرفت و کشته شد.^(۱۳) پیمان طائف هر ۲۰ سال یکبار می‌بایست تمدید شود و این نخستین بار بود که تمدید می‌گردید.

سرهنگ حمدی نیز که با تمدید پیمان طائف خدمت بزرگی به عربستان سعودی کرده بود، در اکتبر ۱۹۷۷ در آستانه سفر برنامه‌ریزی شده‌اش به عدن برای مذاکره در مورد وحدت یمن توسط قبایل محلی در صنعا به قتل رسید. گزارش‌های متعددی حاکی از مشارکت عربستان سعودی در این قتل بود زیرا قبایل یمن همواره یکی از ابزارهای مهم و مؤثر عربستان سعودی در رابطه با یمن بوده‌اند. دولت عدن نیز آشکارا اعلام کرد که ریاض در قتل حمدی دست داشته است. به دنبال آن سفرهای دو کشور از پایتخت‌های یکدیگر فرا خوانده شدند. پس از قتل حمدی، احمد حسین قشمی جانشین وی شد. نفوذ ریاض بر قشمی به اندازه‌ای بود که وی اعضای کابینه‌اش را تحت نظر عربستان سعودی انتخاب کرد.^(۱۴) تغییر رژیم در صنعا و متعاقباً مسائلی که در شاخ آفریقا روی داد، موجب تیره شدن روابط عربستان سعودی و عدن گردید.

از سر گرفته شدن برخوردهای مرزی (۸۰-۱۹۷۸):

مهمترین مساله سیاست خارجی عربستان سعودی از ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۰ موقعیت آن کشور در دریای سرخ بود. در سپتامبر ۱۹۷۴ رژیم امپراتور هایله سلاسی که طرفدار عربستان سعودی و آمریکا بود، در اتیوپی سرنگون شد و هایله ماریام که طرفدار شوروی بود، قدرت را به دست گرفت. اتیوپی بعد از یمن جنوبی دومین کشور منطقه بود که راه سوسیالیسم را در پیش می‌گرفت. این امر باعث نگرانی عمیق سعودی‌ها گردید. بهمین جهت وقتی که سومالی برای اشغال اوگادن به اتیوپی حمله کرد، سیل کمک‌های مالی و تسلیحاتی عربستان سعودی به سومالی سرازیر شد. در این میان یمن جنوبی سابق شروع به حمایت از اتیوپی کرد. سرانجام جنگ اوگادن با شکست سومالی خاتمه یافت و این امر در واقع شکست دیپلماسی ریاض بود. در این زمینه نقش یمن جنوبی برای عربستان نگران‌کننده‌تر به شمار می‌آمد.^(۱۵) در نتیجه روابط ریاض با عدن به شدت تیره شد و برخوردهای مرزی بین دو کشور از سر گرفته شد. در ۲۲ و ۲۳ ژانویه ۱۹۷۸ یک رشته برخوردهای نظامی بین نیروهای طرفین در منطقه حضرموت روی داد که البته مقامات عربستان سعودی برخوردهای مذکور را تکذیب کردند. با اینحال مجدداً در ماه‌های فوریه و مارس برخوردهای مرزی دیگری بین نیروهای نظامی دو کشور روی داد و تکرار این حوادث و شدت آن، خطر بروز جنگ بین طرفین را به صورت جدی درآورد. احتمالاً سعودی‌ها قصد اشغال حضرموت را داشتند. به هر حال احتمال بروز جنگ سبب شد که کویت در صدد میانجیگری برآید و بدنبال تلاش‌های آن کشور، صالح مصلح قاسم وزیر کشور یمن جنوبی به منظور مذاکره در مورد مسائل مرزی دو کشور در اواسط آوریل ۱۹۷۸ از ریاض دیدار کرد.

اما امیدهایی که بدنبال ملاقات مذکور در زمینه حل و فصل اختلافات مرزی دو کشور بوجود آمده بود، با قتل رئیس‌جمهور قشمی در صنعا در ۲۴ ژوئن ۱۹۷۸ از بین رفت. قتل این رهبر طرفدار ریاض توسط بمبی که توسط فرستاده مخصوص ربیع علی رئیس‌جمهوری یمن جنوبی در دفتر وی کار گذاشته شده بود، صورت گرفت. در پاسخ به این اقدام، عربستان سعودی گام بی‌سابقه‌ای در تحریم عدن توسط اتحادیه عرب برداشت. اما انزوای سیاسی و اقتصادی عدن تنها سبب افزایش وابستگی آن به شوروی می‌شد. در نتیجه ریاض میانجیگری بغداد را در نوامبر ۱۹۷۸ پذیرفت. به دنبال آن محمد صالح موتی وزیر امور خارجه یمن جنوبی برای مذاکره در مورد فراهم کردن مقدمات دیدار عبدالفتاح اسماعیل رئیس‌جمهور آن کشور از عربستان سعودی در ۲۴ فوریه ۱۹۷۹ وارد ریاض گردید. سفر وی با آغاز جنگ بین دو یمن مصادف شد.

با شروع جنگ، عربستان سعودی بلافاصله نیروهای مسلح خود را به حال آماده باش درآورد و همچنین ۱۲۰۰ نفر از نیروهای نظامی خود را که در کادر

کیلومتر مربع می‌باشد و شامل مناطق جنوب غربی و شمال شرقی کشور می‌شود. همچنین در ماه سپتامبر دولت یمن موافقتنامه‌ای در زمینه عملیات مشترک اکتشاف نفت با یک شرکت نفتی فرانسوی امضاء کرد. منطقه عملیات شامل ۹۱۰۰ کیلومتر مربع و در دریا و بیرون دریا، در جنوب دشت تهامه می‌باشد.^{۳۱} در همین سال شرکت آمریکایی هانت در منطقه «جوف» به ذخایری از نفت به میزان تجاری دست یافت. عربستان سعودی نسبت به این منطقه نیز ادعای ارضی دارد. به نظر می‌رسد در هر جای شبه جزیره عربستان که نفت کشف شود، خواه میدان «زراره» در امارات عربی متحده باشد، خواه در شمال یمن یا جنوب آن، عربستان سعودی نسبت به آن ادعای ارضی مطرح می‌کند. میدان‌های نفتی مناطق «مأرب» و «جوف» که در شرق یمن و در مرز عربستان سعودی واقع شده تنها قادر است ۳۰ درصد از مایحتاج نفتی داخلی یمن را تأمین کند، در حالیکه عربستان سعودی با داشتن ۲۵۷/۵ میلیارد بشکه ذخیره نفتی، یک چهارم ذخایر شناخته شده نفت جهان را در اختیار دارد.^{۳۲} و به این ترتیب یکی از ثروتمندترین کشورهای جهان به شمار می‌رود، در حالی که یمن به علت نداشتن منابع درآمد، یکی از فقیرترین کشورهای جهان است. در مارس ۱۹۸۷ اعلام شد که شرکت‌های روسی در منطقه «شبوآ» واقع در مثلث مرزی یمن و عربستان سعودی نزدیک ربع الخالی نفت به میزان تجاری کشف کرده‌اند. در همین ماه گزارش‌های متعددی انتشار یافت که حاکی از برخورد‌های نظامی دیگری بین نیروهای عربستان سعودی و یمن بود.^{۳۳} اما باز هم مقامات عربستان سعودی این گزارش‌ها را به طور جدی رد کردند. در آوریل ۱۹۸۹ نیز درگیری‌های شدیدی بین نیروهای نظامی عربستان سعودی و یمن روی داد که محل آن منطقه «افرین» واقع در ۲۰۰ کیلومتری شرق شهر «شبوآ» در ایالت حضرموت بود. گرچه با مداخله اتحادیه عرب به درگیری‌های مذکور خاتمه داده شد، اما عربستان سعودی همچنان نیروهای خود را در این منطقه نگاه داشته است.^{۳۴} عربستان سعودی این بار درگیری میان نیروهای نظامی دو کشور را تأیید کرد، لیکن آن را جزئی توصیف نمود. یک ماه بعد از برخورد‌های مرزی مذکور رسماً اعلام شد که دو یمن با برداشتن مرزهای بین خود، کشور واحدی را تشکیل داده‌اند.

وحدت یمن در مه ۱۹۹۰:

به طوری که گفته شد جنوب یمن توسط انگلیس از «یمن بزرگ» جدا شده و تلاش امام یحیی برای بازگرداندن این بخش به جایی نرسیده بود. از سال ۱۹۷۲ تلاش‌هایی برای وحدت دو یمن صورت گرفت و از اواخر سال ۱۹۷۹ به طور جدی دنبال شد. در اواخر سال ۱۹۸۱ دو کشور در مورد ایجاد یک شورای مشترک و دیگر سازمان‌های مشترک برای یک کشور واحد به نام جمهوری یمن به پیشرفت‌هایی دست یافتند. رهبران دو کشور در ماه مه ۱۹۸۸ با یکدیگر ملاقات کردند و در مورد روند وحدت دو کشور به توافق‌های مهمی رسیدند، از جمله آزادی رفت و آمد اتباع دو کشور به خاک یکدیگر، برداشتن تمام پست‌های مرزی موجود و ایجاد پست‌های مرزی مشترک به جای آن.^{۳۵} بالاخره در ۲۲ مه ۱۹۹۰ وحدت دو کشور به طور رسمی اعلام شد، دولت یمن متحد با ائتلاف احزاب حاکم در یمن شمالی و جنوبی سابق تشکیل گردید و صنعا پایتخت یمن متحد شناخته شد.

چندین عامل به وحدت یمن کمک کرد. مهمترین عامل مربوط به تحولات جهانی در سال ۱۹۹۰ یعنی از میان رفتن جنگ سرد و نظام دو قطبی بود. در سیستم دو قطبی دولت صنعا به طرفداری از غرب و دولت عدن به طرفداری از شرق معروف بودند. وحدت آلمان نیز رهبران دو یمن را برای دستیابی به وحدت تشویق کرد. یکی دیگر از دلایل تمایل دو کشور به وحدت، بهره‌برداری از ذخایر نفتی مشترک در مناطق مرزی مورد اختلاف بود. وجود اختلافات مرزی بین دو کشور سبب شده بود که علیرغم اکتشافات نفتی، طرفین موفق به بهره‌برداری از منابع موجود نشوند. بنابراین بهره‌مند شدن از درآمدهای نفتی، دو کشور را تشویق به نزدیکی با یکدیگر می‌کرد. از نظر داخلی نیز سیاست‌هایی که یمن جنوبی سابق در سال‌های اخیر در راستای اقتصاد آزاد در پیش گرفته بود، زمینه مساعدی فراهم کرده بود. به نظر می‌رسد که عربستان سعودی با توجه به نفوذی که در سیاست‌های

نیروهای بازدارنده عرب در لبنان خدمت می‌کردند، فرا خواند. سعود الفیصل وزیر امور خارجه عربستان سعودی در توجیه علل فراخواندن نیروهای مذکور به وزیر امور خارجه لبنان اظهار داشت: «همانطور که شما در جنوب مشکل دارید، ما هم مشکل جنوب را در مرزهای عربستان با یمن داریم».^{۳۶}

به دنبال آن عربستان سعودی و آمریکا ارسال اسلحه برای یمن شمالی را آغاز کردند. در ۲۸ فوریه دولت کارتر سلاح‌هایی به ارزش ۱۰۰ میلیون دلار به یمن فرستاد و در همان هنگام عربستان سعودی با پرداخت ۳۹۰ میلیون دلار برای خرید اسلحه آمریکایی برای یمن موافقت کرد. شتاب عربستان سعودی در این مورد نتیجه نگرانی آن دولت از انقلاب ایران نیز بود. انقلاب ایران، عربستان سعودی را در موقعیتی حساس‌تر از گذشته قرار داد. در ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹ یک گروه مسلح ۵۰۰ نفری از مخالفین رژیم سعودی که بسیاری از آن‌ها بنیادگرا بودند، مسجد اعظم مکه را اشغال کردند و حدود ۱۵ روز در برابر نیروهای امنیتی سعودی و مامورین ژاندارمری فرانسه مقاومت کردند. این واقعه وجود قانون‌های شورش را در کشور مسلم ساخت. همچنین معلوم شد که سلاح‌های گروه مذکور از یمن جنوبی حمل شده و در تابوت مردگان مخفی بوده است.^{۳۵}

به هرحال ارسال تجهیزات نظامی عربستان سعودی به یمن شمالی در ژوئن ۱۹۷۹ قطع شد زیرا دو یمن شروع به مذاکره برای ایجاد وحدت نمودند. رئیس جمهور یمن در واکنش به اقدام عربستان سعودی، هیئتی را برای خرید اسلحه به مسکو فرستاد و در ۳۰ اوت نخستین محموله سلاح‌های ساخت شوروی همراه با کارشناسان نظامی آن کشور وارد بندر حدیده شد. اقدام دیگری که در همان زمان یمن انجام داد، دستگیری یکی از وزیران سابق خود بود که به دوستی با عربستان سعودی شهرت داشت و شایع بود که دست‌نشانده سعودی‌ها در یمن است.^{۳۶} این اقدامات خشم ریاض را برانگیخت و سبب شد که عربستان سعودی کمک‌های اقتصادی خود را به صنعا قطع کند. پس از آن روابط دو کشور به شدت تیره شد و در ماه مارس ۱۹۸۰ گزارش‌هایی حاکی از دو برخورد جدی در مرزهای طولانی و تحدید نشده دو کشور منتشر گردید. نخستین برخورد در ۱۸-۱۷ فوریه ۱۹۸۰ روی داد و در طی این درگیری‌ها ۵ سرباز یمن کشته شدند. مطبوعات غرب گزارش دادند که علت برخوردها علاوه بر مذاکرات مربوط به وحدت دو یمن و برقراری روابط نزدیک‌تر یمن با شوروی، احداث یک جاده جدید توسط عربستان سعودی در ناحیه «بوا» بوده است.^{۳۷}

کشف نفت و تشدید برخوردهای مرزی:

عامل دیگری که سبب برخوردهای مرزی بین عربستان سعودی و یمن گردید، کشف نفت در مناطق مورد ادعای طرفین بود. نخستین بار در سال ۱۹۷۶ شرکت شل در منطقه «صعده» موفق به کشف نفت شد. صعده در مرز شمالی یمن و عربستان سعودی واقع شده و از نظر استراتژیکی اهمیت بسیار دارد. اما شرکت شل کار را ناگهان تعطیل کرد، زیرا گفته شد که سعودی‌ها شرکت مذکور را تطبیع و آن را وادار به تعطیل کار حفاری کرده‌اند.^{۳۸} در جنوب یمن نیز برای نخستین بار در اوت ۱۹۷۹ از شرکت‌های خارجی برای کشف نفت دعوت به عمل آمد. دو منطقه از مناطقی که برای اعطای امتیازات نفتی پیشنهاد شده بود در مرز عربستان سعودی قرار داشت.^{۳۹} سرانجام با تلاش کارشناسان شوروی حفاری اولین چاه نفت در ۱۴ دسامبر ۱۹۸۳ در جنوب یمن آغاز شد و عملیات اکتشاف نفت به نتیجه رسید. متعاقباً در دسامبر ۱۹۸۳ و ژانویه ۱۹۸۴ گزارش‌های متعددی از برخوردهای نظامی بین نیروهای عربستان و یمن منتشر شد. روزنامه لبنانی السفير در ۱۷ ژانویه ۱۹۸۴ گزارش داد که در برخوردهای مرزی ۲۸ دسامبر ۱۹۸۳ بسیاری از نیروهای نظامی دو طرف کشته یا زخمی شده‌اند.^{۳۰} رادیو تهران نیز از برخوردهای نظامی بین نیروهای دو کشور در ۱۶ ژانویه گزارش داد، اما طبق معمول مقامات عربستان سعودی و یمن این گزارش‌ها را تأیید نکردند.

در سال ۱۹۸۴ در منطقه «مأرب» نیز که مورد ادعای عربستان سعودی می‌باشد، نفت کشف شد. در اوت ۱۹۸۵ مجلس یمن موافقتنامه اعطای امتیاز کشف نفت به شرکت آمریکایی اکسون را تصویب کرد. حوزه امتیاز ۲۲ هزار

یمن و گارد ریاست جمهوری آن را آموزش میدادند. علاوه بر آن اظهارات صدام حسین مبنی بر اینکه «ارتش یمن باید نقش فعال تری در مسائل منطقه ایفا کند»^{۳۸}، بر نگرانی عربستان سعودی افزود. با توجه به اختلافات مرزی دو کشور و ادعاهای آنها نسبت به سرزمین یکدیگر، نگرانی عربستان سعودی از تقویت ارتش یمن قابل درک می باشد.

عضویت یمن در شورای همکاری عرب و برقراری روابط نزدیکتر با عراق، در واقع پاسخی بود که آن کشور به سیاست های توسعه طلبانه عربستان سعودی می داد. طبیعی بود که با آغاز بحران خلیج فارس، یمن از عراق جانبداری نماید. عربستان سعودی و سایر شیخ نشین های جنوبی خلیج فارس اشغال کویت را تهدیدی مستقیم علیه خود تلقی میکردند و نگران بودند که در صورت موفقیت عراق، نوبت آنها نیز فرارسد یا دست کم ناگزیر شوند که بعد از آن، سیادت و رهبری بغداد را در منطقه تحمل کنند. لذا در مقابل عراق قرار گرفتند و برای عقب راندن عراقی ها متوسل به نیروهای آمریکایی، غربی و عربی شدند.

یمن اشغال کویت را نه تنها محکوم نکرد، بلکه با سکوت خویش بر آن صحنه گذاشت و در همین راستا به توافق های اجلاس اتحادیه عرب در قاهره نیز رای منفی داد. حتی بطور غیررسمی گفته می شد که یمن با استقبال از استقرار موشک ها و هواپیماهای عراق در خاک خود، برای انجام عملیات نظامی علیه عربستان، حمایت عملی و علنی خود را از عراق اعلام کرده است. در همین زمان عربستان سعودی و یمن نیروهای نظامی خود را در مرزهای یکدیگر به حال آماده باش درآورده بودند و رسانه های گروهی عربستان سعودی یمن را متهم می کردند که با کمک عراق و اردن در صدد تجزیه خاک عربستان سعودی و تصرف مناطق عسیر و ربیع الخالی میباشد.^{۳۹}

هرچند هیچگونه اقدام نظامی از طرف یمن صورت نگرفت و استقرار موشک ها و هواپیماهای عراقی نیز برای مصون ماندن آنها از حملات متحدین علیه عراق بود، لکن عربستان واکنشی بسیار عجولانه و غیرمعتاد نشان داد. عربستان در سپتامبر ۱۹۹۰ دستور اخراج ۳۲ نفر از دیپلمات ها و پرسنل سفارت یمن در ریاض را صادر کرد. متعاقب آن به کلیه شهروندان و تجار یمن در عربستان دستور داده شد حداکثر ظرف یک ماه با واگذاری و یا فروش کامل شرکت های خود به اتباع عربستان و یا گرفتن شریک محلی، فعالیت های تجاری خود را تحت ضوابط شرکتهای محلی درآورند.

گام بعدی عربستان سعودی، قطع کمک های مالی به یمن و اخراج حدود یک میلیون نفر کارگر یمنی از خاک خود بود.^{۴۰} اخراج کارگران یمنی که ماهانه حدود ۳۵۰ میلیون دلار ارزش به کشورشان منتقل می کردند، ضربه اقتصادی سنگینی برای دولت یمن محسوب می شد. این مساله به تورم موجود در کشور دامن زد، وضعیت بد اقتصادی مردم را بدتر کرد و بالاخره ثبات سیاسی یمن را برهم زد و موجب تظاهراتی توسط مردم شد.

دولت یمن بمنظور جلوگیری از تیره تر شدن روابط خود با عربستان سعودی از سران کشورهای عربی، شوروی سابق و آمریکا خواست که برای رفع اختلاف دو کشور میانجیگری کنند. همچنین وزیر امور خارجه یمن در مورد موضع کشورش در قبال بحران خلیج فارس اظهار داشت که نظر کشورش با نظر عربستان سعودی و کشورهای جنوبی خلیج فارس از لحاظ محتوا تفاوتی ندارد. وی گفت مادر مورد لزوم خروج نیروهای عراقی از کویت، با آنها هم رای هستیم اما معتقدیم که این بحران باید به دست اعراب برطرف شود. به هر حال یمن در طول جنگ خلیج فارس موضع بیطرفی اتخاذ کرد اما این امر مانع از ادامه خصومت های عربستان سعودی نسبت به یمن متحد نشد.

عربستان و آشوب های یمن:

در طول سالهای ۹۳-۱۹۹۰ عربستان سعودی بزرگترین نقش را در ایجاد آشوب و اغتشاش در یمن داشته و با تشدید اختلافات مرزی خود با یمن از طریق طرح ادعاهای ارضی، تطمیع عشایر، و برهم زدن ثبات سیاسی، در روند عملی وحدت یمن اخلال کرده است. دکتر قاسم سلام دبیر کل حزب بعث یمن می گوید: «غرب و شرق به عراق حمله کردند تا از موفقیت های اقتصادی و

داخلی و منطقه ای یمن دارد، نباید از وحدت یمن نگران باشد. برعکس، از اینکه مشاهده می کند یمن از فعالیت های گذشته خود در مورد کمک رسانی به جنبش های آزادیبخش در منطقه دست برمی دارد و واقع گرای نشان می دهد، باید خوشحال باشد. از طرف دیگر عربستان سعودی از اهرم های موثری در یمن متحد برخوردار است؛ اولاً اکثریت نمایندگان مجلس ملی جدید یمن را افراد سنت گرا که همواره از حمایت عربستان سعودی برخوردار بوده اند، تشکیل می دهند؛^{۴۱} ثانیاً قبایل یمن که نقش تعیین کننده ای در سیاست های آن کشور دارند، همواره روابط بسیار نزدیکی با عربستان داشته اند. این قبایل مهمترین ابزار عربستان سعودی برای تاثیرگذاری بر سیاست های یمن بوده اند.

با این حال، وحدت یمن نگرانی هایی را در عربستان سعودی به وجود آورده است. سیاست سنتی عربستان سعودی همواره بر مبنای حفظ دو پارگی یمن استوار بوده است. به همین جهت نیز علی عبدالله صالح رئیس جمهور یمن شمالی سابق برای کاهش نگرانی عربستان سعودی در ۵ مه ۱۹۸۸ از مکه و مدینه دیدار کرد و ضمن آن با ملک فهد پادشاه عربستان سعودی ملاقات نمود و به وی تضمین های مجدد داد.^{۴۲} اما این امر به هیچوجه از نگرانی عربستان سعودی نکاست. نگرانی سعودی ها علل متعددی دارد که مهمترین آن ها عبارت است از:

- عربستان سعودی به علت ادعاهای ارضی خود و اختلافات مرزی که با یمن دارد، نمی تواند پذیرای کشور متحدی باشد که از نظر نظامی قوی تر از آن و از لحاظ وسعت و جمعیت دومین کشور شبه جزیره (بعد از عربستان) خواهد بود.

- بموجب قانون اساسی یمن متحد، این کشور به یکی از آزادترین کشورهای عرب تبدیل خواهد شد و این امر خوش آیند همسایه محافظه کارش یعنی عربستان سعودی نخواهد بود. در یمن هرگز آزادی فعالیت های سیاسی به صورت امروز نبوده است؛ بیش از ۳۰ حزب در این کشور فعالیت دارند، دهها روزنامه منتشر می شود، و بحث های پارلمانی به صورت زنده از رادیو پخش می گردد.

- در حالیکه عربستان سعودی هنوز فاقد قانون اساسی مدون و یک مجلس قانون گذاری می باشد و فعالیت احزاب سیاسی در آن کشور ممنوع است، سعودی ها از آن نگرانند که در آینده نزدیک موج آزادی خواهی به داخل مرزها سرایت کند و منجر به فروپاشی نظام قبیله ای عربستان سعودی گردد.

- فرو ریختن نظام قبیله ای در یمن نیز یکی از اهرم های قدرت عربستان سعودی را از آن کشور می گیرد، لذا بسیار طبیعی به نظر می رسد که سعودی ها توان تحمل یک یمن متحد، مستقل و آزاد را در همسایگی خود نداشته باشند.

جنگ خلیج فارس و تشدید اختلافات:

عضویت یمن متحد در شورای همکاری عرب و متعاقب آن وقوع جنگ در خلیج فارس، به تشدید اختلافات دو کشور کمک کرد. در تاریخ ۱۷ فوریه ۱۹۸۹ سران چهار کشور یمن شمالی، اردن، مصر و عراق در بغداد تشکیل جلسه دادند و ایجاد اتحادیه جدیدی را در جهان عرب به نام «شورای همکاری عرب» اعلام کردند. صدام حسین رئیس جمهوری عراق نقش اصلی را در تشکیل این اتحادیه برعهده داشت. هدف وی از تشکیل اتحادیه مذکور، اعمال فشار بر عربستان سعودی و سوریه و در نهایت کسب برتری و سلطه در منطقه بود. تشکیل این شورا بمنزله ایجاد اتحادیه جدیدی در مقابل شورای همکاری خلیج فارس بود که عربستان سعودی رهبری آن را برعهده داشت. تأسیس شورای مذکور و به ویژه عضویت یمن در آن موجبات نگرانی شدید عربستان سعودی را فراهم آورد زیرا ریاض از تجدید خطر اتحاد مثلث بغداد - صنعا - قاهره بسیار در هراس بود. پس از وحدت یمن، شورای همکاری عرب از عضویت یمن متحد که جایگزین یمن شمالی سابق شده بود، استقبال کرد.

در این میان همکاریهای اقتصادی و نظامی عراق با یمن رو به گسترش بود. دولت عراق کمک های اقتصادی در اختیار یمن قرار می داد و به این ترتیب قطع شدن یا کاهش کمک های مالی عربستان سعودی را جبران می کرد. اما همکاریهای نظامی دو کشور اهمیت بیشتری داشت. افسران عراقی، ارتش

خود را در عربستان سعودی برای حل و فصل منصفانه تر اختلافات دو کشور به کار گیرد. اما اقدام یمن موجب ناخشنودی سعودی‌ها که همواره نگران گسترش روابط یمن و آمریکا بوده‌اند، شده است.

در همین حال عربستان سعودی شروع به حفر چاه‌های نفت در مناطق مورد ادعای یمن کرده است. شرکت آرامکو که مهمترین کمپانی نفتی عربستان سعودی محسوب می‌شود، اولین چاه نفت را در استان جیزان واقع در ۷۰ کیلومتری مرز فعلی یمن، حفر کرده است و در نظر دارد چهار حلقه چاه نفت دیگر نیز در همین منطقه حفر کند. بطوری که گفته شد، این منطقه یکی از سه استانی است که در حال حاضر زیر نظر عربستان سعودی اداره می‌شود ولی صنعا ادعا میکند این استان و نیز دو استان عسیر و نجران متعلق به یمن می‌باشد.

از طرف دیگر با توجه به کشف نفت در برخی از مناطق یمن، عربستان ادعا کرده است که مناطق نفت خیز حضر موت، مارب، الجوف و ربع الخالی (منطقه بیابانی بین عربستان سعودی و یمن جنوبی سابق) به آن کشور تعلق دارد. دولت عربستان سعودی برای الحاق این مناطق به خاک خود اقدام به دادن شناسنامه و تابعیت سعودی به شهروندان یمنی ساکن این مناطق نموده و به آنان حقوق‌های گزاف پرداخت می‌کند.^{۴۶} همچنین دولت عربستان سعودی قصد ساختن دیوار بتونی عظیمی در طول مرزهای خود با یمن دارد. اجرای این پروژه به شرکت‌های بریتانیایی پیشنهاد شده و قرار است احداث آن در آینده نزدیک شروع شود. هدف دولت عربستان سعودی از ساختن این دیوار، قرار دادن یمن در مقابل یک عمل انجام شده می‌باشد. دیوار مذکور از مناطقی عبور خواهد کرد که عربستان سعودی ادعا میکند متعلق به آن کشور است.

ادعاهای ارضی عربستان و اقدامات آن کشور در این راستا موجب شده که یمن خواستار انجام هرچه سریع‌تر گفتگوها در مورد اختلافات مرزی دو کشور شود. علی عبدالله صالح رئیس جمهور یمن در سپتامبر ۱۹۹۱ اظهار داشت: «ما بدون هیچ شرطی آماده بررسی مسایل مرزی با همسایگان خود عربستان و عمان بر پایه حقوق قضایی و تاریخی طرف‌های درگیر هستیم».^{۴۷}

بدنبال آن، مذاکرات یمن و عمان برای حل و فصل اختلافات مرزی آغاز گردید و دو کشور در پرتو رأیت سیاسی موفق شدند با امضای یک موافقتنامه به اختلافات مرزی خود خاتمه دهند. مجدداً رئیس جمهور یمن در ماه مه ۱۹۹۲ خواستار انجام مذاکرات سریع بین ریاض و صنعا گردید و متعاقباً عربستان سعودی نیز آمادگی خود را برای گفتگو اعلام کرد.

در نتیجه، در ژوئیه ۱۹۹۲ برای اولین بار مذاکرات رسمی دو کشور برای حل و فصل ادعاهای ارضی و اختلافات مرزی در ژنو آغاز گردید. هدف از این نشست مقدماتی، تعیین زمان، محل و دستور جلسه مذاکرات بود. گفته میشود که در این مذاکرات عربستان سعودی یک طرح ۴ ماده‌ای را که شامل تعیین حدود سرزمینی و آبی دو کشور در دریای سرخ است، پیشنهاد کرده است جزئیات این طرح منتشر نشده است. همچنین پیشنهاد دیگری شده که عبارت از ایجاد یک منطقه بیطرف در مرزهای عربستان سعودی و یمن مشابه منطقه بیطرف سابق میان عربستان سعودی و کویت می‌باشد.^{۴۸}

دومین مرحله مذاکرات در اواخر سپتامبر ۱۹۹۲ در ریاض صورت گرفت. طرفین از اظهار نظر در مورد مذاکرات خودداری کرده‌اند، اما گفته میشود در این مذاکرات عربستان سعودی تشکیل یک کمیته مشترک برای تعیین مرز بر طبق معاهده امضاء شده در سال ۱۹۳۴ را پیشنهاد کرده، اما یمن آن را رد کرده است. در مقابل یمن امضای یک معاهده جدید مرزی را پیشنهاد نموده که آن هم از طرف عربستان سعودی رد شده است. به هر حال در مذاکرات ریاض نیز مانند ژنو پیشرفت قابل ملاحظه‌ای به دست نیامده است.

سومین مرحله گفتگوهای دو کشور در اواخر نوامبر و اوائل دسامبر ۱۹۹۲ در صنعا صورت گرفت. این مذاکرات نیز بدون حصول نتایج ملموس پایان یافت. در بیانیه‌ای که در پایان مذاکرات طرفین انتشار یافت، گفته شد «مذاکرات در جوی دوستانه برگزار شد و کارشناسان دو کشور دیدگاه‌های خود را درباره حقوق و منافع دو طرف مطرح کردند. طرفین توافق نمودند که مرحله بعدی مذاکرات را در ماه ژانویه ۱۹۹۳ در ریاض انجام دهند».

علل عدم توفیق مذاکرات را باید در پیچیدگی موضوع و تیرگی روابط دو کشور جستجو کرد که ناشی از ادعاهای ارضی گسترده طرفین نسبت به

سیاسی آن جلوگیری نمایند. اکنون همین نیروها علیه وحدت یمن مشغول توطئه هستند».

از زمان اعلام وحدت یمن موجی از بمب‌گذاری‌ها و ترورهای سیاسی در این کشور روی داده است. سوءقصد‌های سیاسی، منجر به مرگ ۸ نفر از رهبران حزب سوسیالیست یعنی یکی از دو حزب حاکم کشور شده است. مردم یمن، عربستان سعودی را عامل این ترورها معرفی می‌کنند. روزنامه یمنی المجتمع می‌نویسد: «عربستان سعودی در ناآرامی‌های اخیر کشور دست دارد. اقدامات متعددی که نظام آل سعود علیه یمن در سالهای اخیر انجام داده، نشان دهنده میزان ناراحتی این نظام از یکپارچه شدن یمن و تلاش برای از هم گسیختن این وحدت است».^{۴۹} علی عبدالله صالح رئیس جمهور یمن نیز بدون نام بردن از عربستان، ترورهای اخیر در این کشور را به «نیروهای دشمن در شبه جزیره عرب که مخالف استقرار دموکراسی هستند» نسبت داده است.^{۴۲}

اوج ناآرامی‌های داخلی یمن در ماه نوامبر ۱۹۹۲ بود. در این ماه به علت تعلیق انتخابات، تظاهرات گسترده‌ای در یمن صورت گرفت زیرا دوره انتقالی ۳۰ ماهه که بعد از وحدت یمن پیش بینی شده بود، در ۲۲ نوامبر ۱۹۹۲ پایان یافت. قرار بود در این روز انتخابات عمومی برگزار شود، اما دولت آن را به ۲۷ ماه آوریل ۱۹۹۳ (۱۷ اردیبهشت ۱۳۷۲) موکول کرد. در تظاهراتی که به مدت ۴ روز ادامه یافت ۱۳ نفر کشته و ۸۵ نفر زخمی شدند. گفته شد که عربستان سعودی در تعویق انتخابات و بروز ناآرامی‌های مذکور دخالت داشته است. دکتر احمد محمد علی سفیر جمهوری یمن در تهران گفته است: «برخی از کشورهای منطقه و دولت‌های بیگانه که مخالف وحدت یمن و اجرای دموکراسی در این کشور می‌باشند، تلاش میکنند ناآرامی‌هایی در یمن بوجود آورند».^{۴۳} در ناآرامی‌ها، قبایل و عشایر یمن نقش عمده‌ای داشته‌اند. این قبایل و عشایر که بوسيله عربستان سعودی حمایت و تقویت می‌شوند، بزرگترین پایه قدرت در یمن به شمار می‌آیند. قبایل مذکور یک بار هم در آوریل ۱۹۹۰ علیه وحدت یمن شورش کردند.^{۴۴} قبایل یمن همه مسلح هستند و حتی قبایل جنوب یمن که قبلاً توسط انگلیسی‌ها و دولت‌های سوسیالیستی جنوب خلیج فارس خلع سلاح شده بودند، بار دیگر توسط عربستان سعودی تجهیز شده‌اند.

با توجه به آنچه گفته شد، روابط عربستان سعودی و یمن به دنبال تحولات اخیر بسیار تیره شده است. در چنین شرایطی مذاکرات دو کشور برای حل و فصل ادعاهای ارضی و اختلافات مرزی فی مابین آغاز می‌گردد، شرایطی که به زیان یمن است زیرا این کشور فاقد ثبات سیاسی داخلی و یک حکومت مرکزی مقتدر می‌باشد.

مذاکره برای حل و فصل اختلافات ارضی و مرزی:

در آوریل ۱۹۹۲ ریاض نامه‌هایی برای شرکت‌های نفتی غرب که مشغول اکتشاف در یمن بودند فرستاد و ضمن طرح این ادعا مناطق مورد اکتشاف جزو خاک آن کشور است، شرکت‌های نفتی را به نقض تمامیت ارضی و حاکمیت خود متهم کرد. در این نامه‌ها به شرکت‌های نفتی اخطار شده بود که از عملیات اکتشاف نفت در مناطق مذکور خودداری کنند. متعاقب آن، شرکت انگلیسی «بی.ال.سی» (بی.بی) عملیات اکتشافی خود را در دریای سرخ و نیز منطقه‌ای واقع در خشکی که مورد ادعای هر دو کشور یمن و عربستان بود، متوقف کرد. شرکت فرانسوی «ای.ال.آف» نیز که در این منطقه مشغول فعالیت اکتشافی بود، به همین ترتیب عمل کرد.^{۴۵}

یمن بلافاصله تهدیدات عربستان سعودی نسبت به شرکت‌های نفتی را به اطلاع واشنگتن رسانید و این امر حمایت ضمنی واشنگتن از یمن را به دنبال داشت. یمن از شرکت‌های نفتی آمریکا نیز دعوت کرده تا در یمن به اکتشاف و استخراج نفت بپردازند. علت این کار، تنها نیاز یمن به سرمایه و تکنولوژی آمریکا نبوده بلکه به نظر میرسد یمن دست به تلاش آگاهانه‌ای برای درگیر کردن آمریکا در منافی زده است که دورنمای آن برای شرکت‌های نفتی آمریکایی و سوسه‌انگیز است. یمن تصور میکند که در صورت ذینفع شدن شرکت‌های آمریکایی، ایالات متحده خواهد توانست نفوذ سیاسی - نظامی

- 9- Richard F. Nyrop, Area Handbook for the yemens, (Washington D.C.GPO, 1977) P. 27
- 10- Sydney Nettleton fisher, The Middle Easta History(London: Routledge and Kegan Paul. 197) PP. 724-25
- 11- Robert Litwak Security in the persian Gulf .2: Sources of interstate Conflict (London: The International Institute for Strategic Studies, Gower, 1981) P. 87
- ۱۲- دکتر اصغر جعفری ولدانی «نگاهی به اختلافات مرزی قطر و عربستان» مجله اطلاعات سیاسی - اقتصادی (آذر - دی ۱۳۷۱)، شماره های ۶۳-۶۴، ص ۵۵
- ۱۳- د.ر. فوبلیکوف (و دیگران) تاریخ معاصر کشورهای عربی، ترجمه دکتر محمدحسین روحانی (تهران: انتشارات توس، ۱۳۶۷) ص ۲۳۶
- ۱۴- اطلاعات، ۲۵ خرداد ۱۳۵۳
- 15- Litwak, op.cit, p.88
- 16- Kayhan International, July 22, 1992
- 17- Mukalla
- 18- litwak, op. cit, p.88
- 19- Alan. J. Day (Editor) Border and Territorial Disputes (London: Longman Group V.K.Lid. Longman House, 1987) P. 253
- ۲۰- اطلاعات، ۲۵ خرداد ۱۳۵۳
- ۲۱- رسالت، ۲۷ شهریور ۱۳۷۰
- 22- Litwak, Op. Cit, P. 89
- ۲۳- بنگرید به: زان بی‌یر درینیک، خاورمیانه در قرن بیستم، ترجمه فرنگیس اردلان (تهران: انتشارات جاویدان، ۱۳۶۸) ص ۴۳۶
- 24- Litwak, op. cit, p.92
- ۲۵- آندره فونتن، یک بستر و دورویا، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، (تهران، نشرنو، ۱۳۶۲) ص ۵۰۲
- ۲۶- زرارگر بزرگ، البویه دلاز، توفان خلیج (فارس) ترجمه اسداله میشری و محسن موبدی (تهران: انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۶) ص ۲۷۱
- 27- Day, op. cit, p. 253
- ۲۸- وزارت امورخارجه، کتاب سیز کشور جمهوری عربی یمن، ۱۳۶۸، ص ۲۱
- 29- MEED , AUG. 31, 1979
- 30- Day, Op, Cit, P. 253
- 31- EIU, Quarterly Economic Review of Bahrain, Qatar , Oman, the Yemens No. 4.1985
- 32- EIU, Country Profile Saudi Arabia, 1991-92 P.17
- ۳۳- بنگرید به -Day, Op. Cit, P. 253
- EIU, Country Report Bahrain, Qatar, Oman, the Yemens, No, 3, 1987, p. 28
- ۳۴- اطلاعات سیاسی - اقتصادی، اردیبهشت - خرداد ۱۳۶۸، شماره ۲۸ ص ۳۹
- ۳۵- بنگرید به The Europa World Year Book, 1990, Vol 2 P. 2061
- ۳۶- بنگرید به - EIU. Country Report Bahrain, Outar, Oman the Yemens, 1988 No. 3, PP. 25-6
- 37- Ibid. p. 26
- ۳۸- اطلاعات سیاسی، اقتصادی، مهرماه ۱۳۶۸، شماره ۳۱، ص ۳۶
- ۳۹- دکتر جعفری ولدانی، کانونهای بحران در خلیج فارس، ص ۲۲۳
- 40- Kayhan International, July 21, 1992
- ۴۱- سلام، ۳ دیماه ۱۳۷۱
- ۴۲- ابرار، ۲۱ تیرماه ۱۳۷۱
- ۴۳- ابرار، ۱۵ دیماه ۱۳۷۱
- 44- The Europa World year book, 1990, Vol. 2. P. 2950
- 45- Kayhan International, July 22, 1992
- ۴۶- جهان اسلام، ۲۸ بهمن ماه ۱۳۷۱
- ۴۷- رسالت، ۲۷ شهریور ۱۳۷۰
- 48- Kayhan International, July 21, 1991
- ۴۹- بنگرید به ابرار، ۲۱ اردیبهشت ماه ۷۱
- ۵۰- وزارت امورخارجه کتاب سبز عربستان سعودی، ۱۳۶۸، ص ۸۱

چندین استان می باشد. چون کشف و استخراج نفت نیز بر اهمیت این مناطق افزوده است، هر دو کشور در ادعاهای خود پافشاری میکنند. یعنی های فقیر نفت را منبع اصلی رفاه عربستان میدانند و اکنون که وجود نفت در مناطقی که از نظر تاریخی آن را متعلق به خود می دانند مسلم شده است، صرف نظر کردن از این سرزمین ها به غایت برایشان دشوار شده است. به همین جهت دولت یمن به پیشنهاد غیررسمی عربستان سعودی برای تعیین سرنوشته سه استان عسیر، نجران و جیزان از طریق مراجعه به آراء عمومی، پاسخ مثبت نداده است، زیرا در صورت انجام همه بررسی نتیجه آن بطور قطع به نفع عربستان سعودی خواهد بود. استانهای مذکور بیش از نیم قرن تحت کنترل کامل سعودی ها بوده و این مساله در نتیجه همه بررسی موثر خواهد افتاد. از طرف دیگر مردم این مناطق با توجه به ثروت عربستان و فقر یمن به نفع انضمام سرزمین خود به عربستان (وضع موجود) رای خواهند داد.

به این ترتیب پیشنهادهایی که تاکنون شده و مذاکراتی که صورت گرفته، هیچیک به حل و فصل اختلافات ارضی دو کشور کمک نکرده است. اکنون این سوال مطرح می گردد که آیا راه حل نظامی قابل تصور است؟ در حال حاضر عربستان سعودی خود را در شرایطی یافته است که با اتکاء به قدرت نظامی، اختلافات مرزی و ارضی خود با کشورهای همسایه را حل و فصل کند. تجاوز نظامی به قطر و اشغال پایگاه های مرزی آن کشور در سپتامبر ۱۹۹۲ در این راستا صورت گرفت. تجاوزات مکرر نیروهای نظامی عربستان به یمن و نمایش قدرت از طریق انجام مانورهای نظامی بی دربی در مناطق مورد اختلاف نیز بیانگر همین نکته است. علاوه بر آن سعودی ها سرگرم ساختن یک پایگاه بزرگ نظامی در استان نجران واقع در ۵ کیلومتری مرز یمن می باشند. اما به نظر نمی رسد که عربستان سعودی بتواند با توجه به قدرت نظامی یمن که بعد از اتحاد افزایش یافته از طریق کاربرد نیروی نظامی به اهداف خود دست یابد، به ویژه آمریکا که بزرگترین متحد عربستان سعودی میباشد، با صراحت مخالفت خود را با استفاده از زور جهت حل و فصل اختلافات دو کشور اعلام و تاکید کرده است که طرفین باید مسائل فیما بین را از طریق گفتگو و داوری حل و فصل نمایند.^{۴۹}

از طرف دیگر بعید است که عربستان سعودی بتواند با برهم زدن ثبات و آرامش یمن و تضعیف دولت مرکزی، رهبران یمن را مجبور به پذیرش ادعاهای ارضی خود نماید. زمانی که علی عبدالله صالح رئیس جمهور یمن شمالی بود، عربستان سعودی وی را تحت فشار قرار داده بود تا با آن کشور موافقتنامه مرزی امضاء نماید، اما وی از امضای چنین موافقتنامه ای خودداری کرده و آن را از اختیارات مجلس یمن دانسته بود.^{۵۰} بنابراین، این بار هم وی با وجود فشار سعودی ها تسلیم نخواهد شد. حتی اگر آنها به ناآرامی های داخلی یمن دامن بزنند و بر مشکلات اقتصادی این کشور بیفزایند. به هر حال، مذاکرات سیاسی هر چند پیچیده و طولانی باشد بهترین راه برای حل و فصل اختلافات مرزی و ارضی دو کشور است.

● زیر نویس ها

- ۱- دکتر اصغر جعفری ولدانی، کانونهای بحران در خلیج فارس (تهران: سازمان انتشارات کیهان، ۱۳۷۱) ص ۲۴-۲۳
- ۲- جواهر لعل نهرو، نگاهی به تاریخ جهان - ترجمه محمود تفضلی، جلد سوم (تهران: انتشارات امیرکبیر ۱۳۵۱) ص ۱۴۸۰
- ۳- و. لونسکی، تاریخ عرب در قرن جدید، ترجمه پرویز بابایی (تهران: چاپار، ۱۳۵۴) ص ۵۴۲
- ۴- نامه سفارت شاهنشاهی ایران در حجاز و نجد به وزارت امور خارجه، مورخ ۴ دی ۱۳۱۱، سند شماره ۴۸
- 5- Encyclopedia Britanica Vol. 23, 1973, P. 886
- ۶- بیوست نامه سفارت شاهنشاهی ایران در حجاز و نجد به وزارت امورخارجه ایران، مورخ ۴ دی ۱۳۱۱، سند شماره ۴۸
- ۷- نامه سفارت شاهنشاهی ایران در حجاز و نجد به وزارت امورخارجه ایران، مورخ ۱۵ دی ۱۳۱۱، سند شماره ۴۹
- ۸- همان منبع